

بررسی میزان اثربخشی توافقنامه پاریس در دعاوی داخلی تغییرات آب‌وهوایی از

منظر حقوق بین الملل

میثم نوروزی^۱

m.norouzi@basu.ac.ir

مهدی اسکندری خوشگو^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۷

چکیده

دعاوی داخلی تغییرات آب‌وهوایی در سرتاسر جهان رو به افزایش است تا جایی که تبدیل به یک پدیده فراملی با اهمیت روزافزون شده است. در سطح بین‌المللی، توافقنامه پاریس، اگرچه هنوز در مراحل اولیه است، اما به‌عنوان عنصر اصلی چارچوب حاکمیت تغییرات آب‌وهوا نقشی بسیار اساسی ایفا می‌کند. این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، تلاش نموده است تا با بررسی رابطه مبهم بین شکایات داخلی در تغییر اقلیم و توافقنامه پاریس، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که حقوق بین الملل، چه رویکردی را در خصوص میزان اثربخشی توافقنامه پاریس در دعاوی داخلی تغییرات آب‌وهوایی اتخاذ نموده است؟ نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تعامل پویا بین دعاوی قضایی داخلی و توافقنامه پاریس ممکن است کارایی کلی هر دو رژیم را بهبود بخشد. به عبارت دیگر از یک‌سو، بررسی ساختار و مفاد قرارداد پاریس مسیرهایی را نشان می‌دهد که در حال حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرند یا می‌توانند در دعاوی قضایی بیشتر مورد بررسی قرار گیرند و از سوی دیگر، دعاوی قضایی می‌توانند به توافقنامه پاریس با توجه به اجرا و پیشرفت به‌سوی اهداف کلی کمک کرده و مکمل آن باشند. بنابراین ممکن است بیش از یک دیدگاه در مورد قانون تغییرات آب‌وهوا ارائه شود. از آنجایی که این قانون در سطوح مختلف عمل می‌کند، رویکرد «مشترک» پیشنهادی، به پیامدهای حمایت متقابل یا به مکمل بودن ابزارهای قانونی مربوط می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حقوق بین الملل، تغییرات آب‌وهوایی، توافقنامه پاریس، دادگاه‌های ملی، دعاوی حقوقی داخلی.

۱- استادیار حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. * (مسئول مکاتبات)

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، موسسه عمران و توسعه، همدان، ایران.

Investigating the effectiveness of the Paris Agreement in domestic climate change lawsuits from the perspective of international law

Meisam Norouzi ^{1*}

m.norouzi@basu.ac.ir

Mehdi Eskandari Khoshgu ²

Admission Date: November 7, 2023

Date Received: April 27, 2023

Abstract

The present study was conducted with the aim of modeling energy consumption in the main building of Tehran Municipality, District 5, and in order to determine the type and manner of energy consumption. Design Builder software was used for modeling. The four modeling scenarios were the current state, the use of a movable canopy, the use of a photovoltaic panel, and the combined state. The results showed that the penetration air load coefficient is equal to 3132.5 W/K. Most of the heat received from the sun's heat comes from incoming radiation from the windows of the building. Red and blue are also related to the perceived load of heating and cooling of the building. The highest heat dissipation in cold seasons is related to the roof and glass of the building. Brightness is 54% of the points in the standard range, 2% of the points have more brightness than the standard and 44% of the points have less than the standard brightness. As can be deduced from the available results, the lighting condition (based on the installed capacity per unit area) of this building is higher than the world standards, which can be reduced to some extent without affecting the indoor comfort conditions. According to studies, the shortcomings of the building are significant from an energy perspective. So that the average heat transfer coefficient of the walls is 2.5 times the standard value of topic 19 and the average heat transfer coefficient of the windows is 1.7 times the standard value of topic 19. Also, the average ceiling heat transfer coefficient is 2.2 times the standard value of topic 19. By using smart canopies, the cooling and heating energy has been reduced by 12% compared to the building in the ground state. On the other hand, based on the modeling, it is determined that the total electricity consumption of the building during a year is 1074146 kWh that the panels can produce 88437 kWh during the year. Accordingly, the panels are capable of generating 15/3% of the building's electricity needs.

Keywords: energy efficiency, consumption modeling, energy consumption index, movable canopy, photovoltaic panel.

1- Assistant Prof in public of international law, Department of law, Faculty of humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. **(Corresponding Author)*

2- Master of international law, Institute of Construction and Development, Hamedan, Iran.

مقدمه

این پرسش که انعقاد موافقت‌نامه پاریس، آیا تضمین کافی برای اینکه استانداردهای کاهش یا انطباق با تغییرات آب‌وهوایی در عمل، نظارت و اجرا خواهند شد، به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال، تردیدها ممکن است ریشه در ماهیت غیر الزام‌آور و تنظیم اختیاری بسیاری از مفاد توافقنامه یا عدم تعهد سیاسی در مورد نظارت و اجرای آن داشته باشد (۱). انتخاب، طراحی و اجرای اقدامات اساسی در سطح ملی انجام می‌شود، بنابراین در سطوح داخلی، دعاوی حقوقی تغییر اقلیم در سرتاسر جهان رو به رونق است تا جایی که در حال تبدیل شدن به یک پدیده فراملی قابل مشاهده در سطح جهانی با اهمیت رو به رشد است. در دهه گذشته، قضاوت و مسئولیت در مورد مسائل مربوط به تغییرات آب‌وهوا از قلمرو دانشگاهی فراتر رفته و در بسیاری از حوزه‌های قضایی جایگاهی در عملکرد معاصر پیدا کرده است (۲). در نتیجه، دعاوی قضایی به ویژگی فراملی حاکمیت تغییرات آب‌وهوا تبدیل شده است (۳). این دعاوی داخلی در دوران توافقنامه پاریس ممکن است دیدگاه متفاوتی را در مورد قانون تغییر اقلیم بگشایند، به عبارت دیگر به جای اصول قانونی اسناد بین‌المللی و ملی، بر تعاملات متمرکز هستند و به دنبال شناسایی هم‌افزایی‌های احتمالی بین قوانین بین‌المللی و داخلی و قضاوت می‌باشند. در این زمینه، این مقاله رابطه هنوز مبهم بین توافقنامه پاریس و دعاوی داخلی تغییرات آب‌وهوایی را در اشکال مختلف داخلی آن بررسی می‌کند، به عبارت دیگر با اتخاذ یک رویکرد ابزاری هم‌اثر قانونی برای کاهش تغییر اقلیم و هم‌سازگاری ایجاد می‌کند؛ بنابراین فرضیه این است که این ابزارها واقعاً قابل ادغام متقابل هستند: اهداف و ساختار مبتنی بر مشارکت‌های تعیین‌شده در سطح ملی، استانداردهای شفافیت و مکانیسم‌های نظارتی توافقنامه پاریس و بررسی اقدامات داخلی مرتبط با تغییرات آب‌وهوایی در دادگاه‌های ملی ممکن است به‌طور کاربردی تعامل داشته باشند، بنابراین به اثربخشی حاکمیت تغییرات آب‌وهوا کمک می‌کنند. برای این منظور، در ابتدا، این مقاله به بررسی مسائل داخلی قابل تشخیص در چارچوب بین‌المللی فعلی قانون و حاکمیت

تغییرات آب‌وهوا و بازتاب آن در دعاوی داخلی می‌پردازد. ثانیاً، بررسی خواهد کرد که چگونه اهداف و مفاد توافقنامه پاریس ممکن است عملیاتی شده و در دعاوی داخلی تغییرات آب‌وهوا مورد استفاده قرار گیرد. تمرکز در اینجا معطوف به دادگاه‌های ملی به‌عنوان محل رسیدگی به اقدامات تخفیف‌دهنده و انطباق است که بر اساس ساختار قرارداد باید در سطح ملی تعیین و اجرا شود (۴). بر این اساس توافقنامه پاریس، دولت‌ها را مسئول اتخاذ و اجرای اقدامات کاهش می‌داند. سپس مقاله تحلیل خواهد کرد که چگونه دعاوی داخلی تغییرات آب‌وهوایی ممکن است کارایی توافقنامه پاریس را بهبود بخشند. این مقاله به این نتیجه خواهد رسید که علاوه بر باز کردن چشم‌انداز جالبی در مورد ارتباط ابزارهای حقوقی، تعامل بین توافقنامه پاریس و دعاوی داخلی بهتر از هر مقررات واحدی برای دستیابی به کاهش و سازگاری مؤثر تغییرات آب‌وهوایی مناسب است. دعاوی داخلی تغییر اقلیم نقش مهمی در حفظ و تقویت این پیوندها دارند.

۱. تحول درونی قوانین بین‌المللی تغییرات آب و هوا

۱.۱. دستور کار مدیریت فراملی توافقنامه پاریس

در حالی که هم توافقنامه پاریس و هم پروتکل کیوتو (کنوانسیون چارچوب ملل متحد در مورد تغییرات آب‌وهوا) جزء معاهدات بین‌المللی هستند و از این‌رو از منابع رسمی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، اما تفاوت‌های اساسی بین آن‌ها وجود دارد؛ بنابراین تفاوت قابل توجهی در تحمیل تعهدات اساسی در مورد کاهش تغییرات آب‌وهوا وجود دارد. در حالی که تعریف حمایت‌های ملی تحت پروتکل کیوتو در قلمرو حقوق بین‌الملل قرار گرفته است (۵) اما اهداف فردی و مسیرهای کاهش تحت توافقنامه پاریس در سطح داخلی تعیین می‌شوند. در مسیر دشوار توافق و مذاکره درباره قوانین بین‌المللی تغییرات آب‌وهوا، طرف‌ها از میل به تنظیم بین‌المللی و توزیع عادلانه چنین تعهدات اساسی برای ایجاد بیشتر بر تعهد و تمایز خود خارج شده‌اند؛ بنابراین، تغییر قانون در ترویج و مدیریت ابتکارات، در سطوح ملی و فراملی نهفته است. با نگاهی دقیق به توافقنامه

کشورهای متحد، وجود داشته است (۸). تلاش‌های اولیه اغلب در متقاعد کردن دادگاه‌ها از نظر قانونی ناموفق بود و به شکست سیاست‌های آب‌وهوایی دولت‌ها انجامید. در حال حاضر، بسیاری از موارد تغییرات آب‌وهوایی، سیاست کاهش را به شیوه‌ای جامع‌تر مورد بررسی قرار می‌دهند. جالب اینجاست که می‌توان در این دعاوی، استدلال‌ها و راه‌حل‌های مبتنی بر حقوق بشر را مشاهده نمود. چندین پرونده اخیر و در حال انجام نشان می‌دهد که دادگاه‌ها ممکن است نسبت به ارتباط حقوق بشر برای اقدامات دولت در این زمینه آمادگی بیشتری داشته باشند. به نظر می‌رسد که نقش دادگاه‌های ملی در نظارت و اجرای حقوق بشر بهتر از دادگاه‌های قضایی بین‌المللی تثبیت شده باشد (۹).

۱.۳. قرارداد بر اساس اصول حفاظت از محیط زیست

فرضیه جویتا گوپتا از مرحله اولیه دعاوی تغییرات آب‌وهوا، دیدگاه اولیه‌ای را در مورد ناهمگونی و هماهنگی بین پرونده‌ها ارائه می‌دهد: «جوامع معرفتی فراملی از دانشمندان حقوقی و حقوقدانان ممکن است اصول و مفاهیم حقوقی را به‌طور هم‌زمان در سطح ملی و بین‌المللی از طریق مطالعات حقوقی و حقوقی ترویج کنند. استفاده از دعاوی قضایی و ارتقاء آن‌ها ممکن است منجر به احکام مشابه دادگاه در دادگاه‌های ملی در نقاط مختلف جهان با استفاده از اصول و دکترین‌های مشابه و اغلب با مراجعه به رویه قضایی در کشورهای دیگر شود. در حالی که الگوهای مشابه و حتی ارجاعات متقاطع صریح را می‌توان در بین موارد موجود مشاهده کرد و در حوزه‌های قضایی مختلف، دعاوی حقوقی تغییر اقلیم همچنان یک موضوع ناهمگن باقی مانده است» (۱۰). در پرونده‌هایی همانند لیویا آلمان علیه آر. دلبلیو ای شرایط قانونی شامل بازیگران دولتی نمی‌شود، به عبارت دیگر دارای یک پایه قانونی خاص است و می‌خواهد برای تغییر اقلیم خسارت ارائه کند، دعاوی قضایی مانند پرونده جنگل‌زدایی در آمازون کلمبیا یا در جولیانا علیه ایالات متحده آمریکا بر اساس مفاهیم دولتی است و هدف آن ایجاد یا اجرای تعهداتی برای انجام اقدامات پیشگیرانه است. از آنجایی که هدف تجزیه و تحلیل در اینجا ارائه درک بهتر از تعامل (بالقوه) بین توافقنامه پاریس و دعاوی داخلی است، مواردی که با جنبه‌های مجزای مقررات داخلی سروکار دارند، بدون هیچ‌گونه ارتباط مرتبط با حاکمیت

پاریس درمی‌یابیم که چرا ابزارهای قانونی مدیریت برای تلاش‌های جهانی در مورد کاهش و سازگاری با تغییرات آب‌وهوا به کار می‌روند (۶). این هدف جمعی، یک توافق بین‌المللی بر اساس معیارهای ملی مشارکت‌های فردی در کاهش و انطباق تدوین می‌کند. از سوی دیگر، در جه بالایی از جزئیات برای تعهدات رویه‌ای و یک «مکانیسم تطبیق» پیچیده وجود دارد که برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری دولت‌ها طراحی شده است. این مکانیسم با استاندارد بالایی از شفافیت به وسیله موافقت‌نامه پاریس ایجاد شده است. از طرفین انتظار می‌رود که در اجرای اقدامات کاهش و انطباق با یکدیگر همکاری کنند؛ بنابراین اهداف جمعی، استانداردهای بین‌المللی و فرآیندهای فراملی برای هدایت تلاش‌های فردی ایجاد می‌شوند. در ارزیابی این توافقنامه، دیدگاه‌های متفاوتی (مثل قوانین خاص و مبتنی بر قاعده) را در نظر می‌گیریم. توافقنامه پاریس آشکارا بر مدیریت همکاری، مدیریت تلاش‌های ملی مختلف و ایجاد فرآیندهای بازنگری از دیدگاه هدف جمعی متمرکز است؛ بنابراین، پیوندهای متقابل در اصول و کارکردها و تعاملات بین سطوح بین‌المللی و ملی ممکن است از اهمیت خاصی برخوردار باشند.

۱.۲. دعاوی داخلی تغییر اقلیم: یک پدیده جهانی اما

چندوجهی

نهادهای سیاسی، بازیگرانی حرفه‌ای در زمینه تغییرات اقلیمی در هر دو سطح بین‌المللی و ملی بوده و خواهند بود. با این حال، طی دو دهه گذشته، ارگان‌های قضایی و به‌ویژه دادگاه‌های داخلی به‌طور قابل توجهی تکامل یافته‌اند. پایگاه اطلاعات در مورد دعاوی تغییرات آب‌وهوایی که توسط مؤسسه تحقیقاتی گرنهام و مرکز سابق نگرانی می‌شود، گواه این امر است. پرونده‌های نسبتاً قدیمی مانند دعاوی لغاری علیه فدراسیون پاکستان در پاکستان نه تنها در افزایش آگاهی عمومی موفق بوده است، بلکه دادگاه‌ها را به ناکافی بودن ابزارهای حکومت فعلی متقاعد کرده است. در مقابل، هلند اجرای اقدامات مؤثرتر کاهش تغییرات آب‌وهوایی را ضروری دانست. دعاوی حقوقی تغییرات آب‌وهوایی از چند مورد در تعداد انگشت‌شماری از کشورهای جهان شکل گرفته است (۷). دعاوی حقوقی تغییرات آب‌وهوایی پدیده جدیدی نیست و حداقل از اواسط دهه ۲۰۰۰، به‌ویژه در

کنند. این هدف نسبت به هدف کلی قسمت الف بند ۱ ماده ۲ مشخص تر است، اما نیاز کمتری دارد، زیرا هدف کلی به طور بالقوه می‌تواند حاکی از این باشد که این توازن باید قبلاً با «هدف نهایی» در ماده ۲ کنوانسیون سازمان ملل درباره چارچوب تغییر اقلیم محقق شود. این تفسیر یکپارچه از اهداف رژیم بین‌المللی تغییر آب‌وهوا که با رویکرد احتیاطی سازگار است، اقدامات بلندپروازانه را در پرتو یافته‌های علمی تثبیت شده پیشنهاد می‌کند (۱۲). اهداف توافقنامه پاریس برای قانون‌گذاری داخلی و تفسیر قضایی بسیار مرتبط است، حتی اگر خود قابل توجیه نباشد. هدف دمایی توافقنامه حاوی زبان قوی اثر حقوقی است که هیچ اختیاری برای طرفین برای پیروی از اهداف دمایی متفاوت باقی نمی‌گذارد. تلاش‌های داخلی باید به سمت این هدف معطوف شود که این نیاز به بودجه انتشار جهانی تبدیل شده است. با این حال، از آنجایی که طرف‌ها عمداً نه بر سر بودجه‌های ملی و نه در مورد روش‌های محاسبه مربوطه توافق کرده‌اند، بودجه‌های کربن و اهداف ملی مربوطه توسط قانون سیاست ملی کاهش می‌یابد. با اشتراک‌گذاری بین دولت‌ها، دادگاه‌ها می‌توانند راهنمایی‌های بیشتری برای ارزیابی کفایت کمک‌های ملی پیش‌بینی شده یا واقعی دریافت کنند.

۲.۱.۱. تأثیر بر دعوی قضایی

در مواردی که قانون بین‌المللی تغییر اقلیم مورد استناد قرار گرفته است، عموماً به طور غیرمستقیم، به عنوان تفسیر یا راهنمایی اعمال می‌شود. مبنای قانونی آن هم الزامی است که در قانون اساسی بسیاری از کشورها آورده شده است. این اصل تفسیری، از جمله، در پرونده آفریقای جنوبی علیه وزیر انرژی اعمال شد، جایی که دادگاه ادعا کرد که «توافق‌نامه‌های مختلف بین‌المللی در مورد تغییرات آب‌وهوایی به تفسیر صحیح مربوط هستند». در رابطه با اصل احتیاط و الزام به در نظر گرفتن اقلیم می‌توان چنین مطرح نمود که دادگاه‌ها باید در یافتن تأثیرات تغییر اقلیم و اقدامات کاهش‌ی در جهت تغییر اقلیم، علی‌رغم عدم وجود پیش‌بینی صریح، تغییر تأثیرات در همه سیاست‌ها و اقدامات زیست‌محیطی مندرج در کنوانسیون سازمان ملل درباره چارچوب تغییر اقلیم و تعهد کشورها بر اساس توافقنامه پاریس

بین‌المللی تغییرات اقلیمی، کنار گذاشته خواهند شد. در عوض، تمرکز ویژه بر روی دعاوی قضایی است که هدف آن بررسی اقدامات اقلیمی یا فعالیت‌های مرتبط با آب‌وهوا در پرتو تحولات بین‌المللی است (۱۱).

۲. اثرات توافقنامه پاریس بر دعاوی داخلی آب و هوایی

مطالب بیان‌شده در بخش قبلی ممکن است این پرسش را به وجود آورد که تا چه اندازه تحولات اخیر در دعاوی قضایی می‌تواند به رژیم بین‌المللی تغییر اقلیم معاصر مرتبط باشد. از آنجاکه منابع داخلی و قانون اساسی تأثیر قانونی مستقیم‌تری بر دعاوی دارند. سازوکارها و اصول آن، به ندرت به طور مستقیم در دادرسی‌های ملی قابل توجیه هستند. با این حال، این اصول و مکانیسم‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تفسیر و راهنمایی و همچنین محرک‌های غیرمستقیم مهم خود دعوا، راه خود را به رو به قضایی داخلی تغییر اقلیم پیدا می‌کنند. این بخش از مقاله با تجزیه و تحلیل اثرات مشاهده‌شده و بالقوه توافقنامه پاریس بر دعاوی حقوقی تغییر اقلیم به این نتیجه می‌رسد که اهداف و اصول رژیم بین‌المللی تغییر اقلیم کنونی، مقررات دولت‌ها و به‌روزرسانی اجباری آن‌ها می‌تواند دست‌آورد‌های بسیار ارزشمندی در دعاوی داخلی محسوب گردد. در این بخش، به منظور ارزیابی اثرات توافقنامه پاریس، مواد مربوطه و طرح حقوقی آن‌ها با در نظر گرفتن پیوند قوانین و سیاست‌های آب‌وهوایی بین‌المللی و داخلی ترسیم خواهد شد (۱۱).

۲.۱. ساختار اصولی در توافقنامه پاریس: اهداف و راهنمایی

هدف توافقنامه پاریس این است که افزایش دمای جهانی را کنترل نموده و میزان آن را ۲ درجه سانتی‌گراد در مقایسه با سطوح ماقبل صنعتی و تلاش برای محدود کردن آن به ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد (قسمت الف بند ۱ ماده ۲) بسیار پایین نگه دارد. تلاش‌های طرفین توافقنامه پاریس، باید به سمت این هدف معطوف شود. با توجه به این هدف، انتظار می‌رود طرفین توافقنامه، در نزدیک‌ترین زمان ممکن، به اوج جهانی انتشار گازهای گلخانه‌ای برسند (بند ۱ ماده ۴) طرفین توافق کرده‌اند که به کاهش سریع انتشار گازهای گلخانه‌ای باهدف متعادل شدن انتشار مثبت و منفی در نیمه دوم قرن حاضر، دست پیدا

را در ارزیابی‌های اثرات زیست‌محیطی در نظر بگیرند. همچنین این ملاحظات فراتر از قوانین بین‌المللی تغییرات آب‌وهوا برای ارجاع تفسیر نیز می‌توانند در زمینه خاص اهداف مورد توافق بین‌المللی اعمال گردند (۱۳).

۲.۱.۲. چشم‌انداز توافقنامه پاریس

این مقررات صراحتاً ایجاب نمی‌کند که نیوزیلند در هنگام انتشار گزارش هیأت بین دولتی تغییر اقلیم، اهدافی را که تحت قوانین داخلی خود تعیین کرده است، بررسی کند. هر چند در مجموع بر نیاز مبرم برای اقدام جهانی تأکید می‌کنند، به عبارت دیگر این که اقدام جهانی را از همه طرف‌ها می‌خواهند، باید به صورت جداگانه اعمال لازم را برای انجام اقدامات جمعی انجام دهند و اینکه طرف‌ها باید اطلاعات علمی مرتبط را روشن کنند و اقدامات فردی خود را در پرتو چنین اطلاعاتی به روز کنند. در چندین پرونده معلق، برای حمایت از تفسیر خاص از مقررات مربوط به اقلیم در قوانین ملی یا فراملی، به اهداف کلی توسل می‌شود و از این رو توجه به اهداف داخلی کاهش می‌یابد. دادگاه‌های داخلی در عین کمک به همگام‌سازی اهداف داخلی با ویژگی‌های جاه طلبانه و پیوای اهداف کلی ذیل توافق‌نامه و کنفدراسیون، ممکن است نقش مهمی در تعریف و کاهش اختیارات اجرایی یا قانون گذاری با توجه به تحول علم و تحولات بین‌المللی ایفا کنند. با توجه به هدف مندرج در ماده ۲(الف) توافق‌نامه پاریس و گزارش ویژه اخیر هیأت بین دولتی در مورد تغییرات آب‌وهوایی در مورد هدف ۱.۵ درجه سانتی‌گراد، ممکن است بتوان دامنه مانور را به شدت کاهش داد. در هر صورت، این گزارش، استدلال‌های حقوقی مبتنی بر حقوق بشر و عدم رعایت وظیفه مراقبت را در نتیجه شواهد علمی قوی‌تر و جامع‌تر از رابطه بین تغییرات آب‌وهوا و حقوق بشر که در گزارش ارائه شده است، تقویت می‌کند (۱۴). هیأت بین دولتی تغییر اقلیم، بودجه جهانی کربن را مطابق با اهداف تعیین شده در توافقنامه پاریس محاسبه کرده است. فراتر از آن، اصحاب دعوا علیه شورا استدلال کرده‌اند که اصول توافقنامه پاریس به منظور ارزیابی میزان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، بودجه کربن قابل اعمال برای اتحادیه اروپا فراهم می‌کند... در حالی که این رویکردها به وضوح نشان می‌دهند که هدف دمایی مورد توافق بین‌المللی می‌تواند در

چارچوب مقررات قانونی، دارای محدودیت‌هایی هم باشد. در غیاب قوانین خاص برای تعیین سهم‌های فردی از بودجه جهانی کربن، دادگاه‌های ملی در تصمیم‌گیری در مورد این موضوع که اهداف مورد توافق بین‌المللی تا چه حد اختیارات داخلی را در تعیین اهداف ملی محدود می‌کند، مشکل خواهند داشت. اگرچه برخی موارد نشان می‌دهد که ملاحظات «توزیع عادلانه»، انتشار سرانه و سطح توسعه و همچنین اهداف کشورهای دیگر، می‌تواند در بررسی کفایت اهداف ملی نقش داشته باشد، پیامدهای خاص چنین ملاحظاتی مبهم باقی می‌ماند.

۲.۲. طراحی اصولی در توافقنامه پاریس: افزایش شفافیت

ساختار قانونی توافقنامه پاریس اساساً با ویژگی‌های اسناد مشارکت ملی، شفافیت و نظارت و «مکانیسم‌های تضعیف» شکل می‌گیرد. ماده ۳ هدف کلی موافقت‌نامه پاریس را به تعهد کشورهای امضاکننده مندرج در بند ۲ ماده ۴ مبنی بر ایجاد، ابلاغ و حمایت از اسناد مشارکت ملی مرتبط می‌کند که باید با اقدامات مربوطه اجرا شود. اگرچه ماده ۳ ایجاد اسناد مشارکت ملی را به حوزه‌های سازگاری، مالی، فناوری، ظرفیت‌سازی و شفافیت گسترش می‌دهد، ماده ۴ شامل تعهدات و استانداردهای خاصی است که فقط در حوزه کاهش اعمال می‌شود؛ بنابراین، تعهدات مربوط به کاهش به طور قابل توجهی دقیق‌تر از تعهدات مربوط به اسناد مشارکت ملی در انطباق با امور مالی است. از نظر اسناد مشارکت ملی، الزامات ماهوی و رویه‌ای تعیین شده در توافق‌نامه پاریس، محتوای آن‌ها و ماهیت قانونی آن‌ها می‌تواند به دعاوی داخلی مربوط باشد. الزامات ماهوی مندرج در ماده ۴، مانند الزامات مربوط به اجرای اقدامات، فضای قابل توجهی را برای صلاحدید ملی باقی می‌گذارد («باید اقدامات کاهش‌دهنده داخلی را باهدف دستیابی به اهداف این مشارکت‌ها دنبال کرد») (۱۵). با این حال، بند ۲ ماده ۴ انتظاری از حسن نیت را ایجاد می‌کند و احتمالاً استنادردی را معرفی می‌کند که ارزیابی اقدامات داخلی برای اجرای اسناد مشارکت ملی را هدایت می‌کند. چنین انتظار غیر الزام‌آوری با توجه به تشدید تدریجی اسناد مشارکت ملی و با توجه به انعکاس بالاترین جاه‌طلبی ممکن در اهداف حزب خود نیز وجود دارد (بند ۳ ماده ۴ در عینیت بخشیدن به ماده ۳ (۱۶)). با این حال، اختیارات

تلاش‌های فردی و اهداف جمعی است که در تقابل با تأکید بر این پیوند در ماده ۳ موافقت‌نامه پاریس آمده است. موضوع دیگر مربوط به استناد به اسناد مشارکت ملی در رسیدگی‌های قضایی داخلی مربوط به ماهیت حقوقی آن‌هاست و عمدتاً منعکس‌کننده پیامدهای سیاسی برنامه‌های اتخاذ شده در سطح ملی است. به همین دلیل، مهم است که ماهیت حقوقی بین‌المللی اسناد مشارکت ملی الزام‌آور فرض می‌شود یا خیر و اینکه آیا آن‌ها تأثیر مستقیمی در نظم حقوقی داخلی دارند یا نه. اگر فرض شود که اسناد مشارکت ملی از نظر قانونی در نظم داخلی الزام‌آور نیستند، از نظر قانونی می‌توان تصور کرد که اسناد مشارکت ملی و اقدامات اجرا شده از هم جدا شوند، بدون اینکه امکان طرح ادعاهای داخلی قابل توجیه بر اساس محتوای اسناد مشارکت ملی فراهم شود. زمانی که قوانین و مقررات ملی به اندازه کافی همگام باشند، این متفاوت خواهد بود. در آن صورت، محتوای اسناد مشارکت ملی همان‌طور که در قوانین ملی تصریح شده است از نظر قانونی الزام‌آور است و می‌تواند برای نشان دادن بی‌کفایتی اقدامات اجرایی ملی مورد استناد قرار گیرد. علاوه بر توسعه اسناد مشارکت ملی، ماده ۴ (۱۹) توصیه می‌کند که طرف‌ها باید استراتژی‌های بلندمدت ملی را برای توسعه انتشار گازهای گلخانه‌ای کم توسعه دهند و منتشر کنند. اگرچه این ماده از نظر قانونی الزام‌آور نیست، اما برخی از طرفین توافقنامه، قبلاً از آن استفاده کرده‌اند. سپس استراتژی‌های بلندمدت ملی ایجاد شده توسط این مکانیسم می‌توانند نقش مهمی در پیوند دادن اقدامات کوتاه مدت داخلی با اهداف کلی کاهش، بازی نمایند.

۲.۲.۱. تأثیر بر دعوی قضایی

توجیه‌پذیری اهداف ملی توسط قوه مجریه یا اقدام قانونی، موضوع بسیار مهمی است. در دعاوی داخلی اهداف داخلی را می‌توان در قالب اسناد ملی سیاسی یا حقوقی مورد استناد قرار داد. تعهد به توقف جنگل‌زدایی، همان‌طور که در سند مشارکت ملی آن گنجانده شده است، الزام‌آور تلقی می‌شود. تعهد دولت در مقابل، دادگاه در پرونده تامسون علیه وزیر برای مسائل مربوط به تغییرات آب‌وهوا به وضوح اسناد مشارکت ملی را برای

قابل توجهی به دولت‌ها واگذار می‌شود تا با توجه به شرایط ملی، «بالاترین حالت ممکن» را تعیین کنند. در کتاب قوانین پاریس، احزاب توافق کرده‌اند که در مجموع چگونگی رسیدگی به این استانداردها و انتظارات در تعیین اسناد مشارکت ملی را روشن کنند، اگرچه الزامات ماهوی یک دستورالعمل اصولی برای دنبال کردن دولت‌ها در تهیه قوانین خود ایجاد می‌کند، اما به دلیل غیر الزام‌آور بودن آن‌ها، الگویی برای محتوای اساسی اسناد مشارکت ملی ارائه نمی‌دهند.

از سوی دیگر، الزامات رویه‌ای تأثیر مستقیم بیشتری بر تهیه اسناد مشارکت ملی دارند. الزام مندرج در بند ۲ ماده ۴ برای راه‌اندازی، ارتباط و حمایت از اسناد مشارکت ملی یک تعهد قانونی الزام‌آور و قابل توجیه دولت‌ها است (۱۷). برای ایجاد تعادل بین راهنمایی بین‌المللی و اختیارات ملی، طرفین توافق کرده‌اند که اطلاعات مشترک باید کمیت‌پذیر و جزئی باشد و آن‌ها را با توجه به هدف کلی، ذخیره‌سازی جهانی و شرایط ملی اثبات کنند. پویایی روزافزون توسط ارزیابی دوره‌ای جهانی در مورد پیشرفت جمعی در تحقق اهداف کلی تقویت می‌شود (ماده ۱۴) که به احزاب در تنظیم آن‌ها و اتصال به «مکانیسم یارگیری» اطلاع می‌دهد. الزامات رویه‌ای در مورد اسناد مشارکت ملی، در درجه اول منبع مهمی از اطلاعات و پویایی در فرآیند تصمیم‌گیری تولید می‌کند، زیرا اقدامات ملی و استانداردهای بین‌المللی تحت بازبینی و تنظیم دائمی هستند. به این ترتیب، آن‌ها نه تنها در مسئول دانستن دولت‌ها در قبال تصمیمات خود در سطح بین‌المللی بسیار مهم هستند، بلکه می‌توانند به‌طور هم‌زمان بر سطح داخلی، به‌ویژه فرآیندهای بازنگری، با ارائه مواد و انگیزه لازم برای دعاوی داخلی تأثیر بگذارند (۱۸). با در نظر گرفتن محتوای واقعی اسناد مشارکت ملی فعلی، اهداف به روش‌های بسیار متفاوتی تعیین می‌شوند و کمبود اطلاعات در مورد روش‌شناسی برای پیش‌بینی انتشار گازهای گلخانه‌ای وجود دارد که منجر به چالش‌هایی برای ارزیابی اجرا می‌شود. انتظار می‌رود این امر با اجرای توافقنامه پاریس بهبود یابد. یکی دیگر از کسری‌های مشهود در اسناد مشارکت ملی فعلی، فقدان اطلاعات یا جزئیات در مورد پیوند

۲.۳. ساختار اصولی توافقنامه پاریس: حقوق بشر و ضرر و

زیان

ارجاعات توافقنامه پاریس به حقوق بشر در مقدمه و به ضرر و زیان در ماده ۸ نیز ممکن است به طرح دعوی بیشتر کمک کند. در نهایت شامل نیاز به اطلاعات در مورد اقدامات برای حفاظت از حقوق بشر در اسناد مشارکت ملی نمی شود، مفهوم محوری «مردم و تأثیرات» مقدمه، تعهدات و تلاش‌های دولت‌ها را به مواضع حقوقی فردی که بالقوه تحت تأثیر قرار می‌گیرند پیوند می‌دهد و از این طریق به‌طور ضمنی دسترسی به بازبینی را ترویج می‌کند. در بحث تأثیراتی که مکانیسم‌های حقوق موجود بر فرد می‌گذارند باید گفت که این مکانیسم‌های حقوق لزوماً نباید نهادهای بین‌المللی باشند. به‌عنوان مثال، تحقیقات جامع کمیسیون حقوق بشر فیلیپین در مورد ارتباط بین فعالیت‌های به‌اصطلاح شرکت‌های بزرگ کربن و حقوق بشر فردی، دخالت ارگان‌های (شبه) قضایی در سطح ملی را نشان می‌دهد. همچنین، به نظر می‌رسد که دادگاه‌های داخلی بیشتر پذیرای استدلال‌های مبتنی بر حقوق هستند (۲۱). در یک دادگاه بدوی به اصول قانون اساسی و دکترین سهل‌انگاری خطرناک در قانون مدنی هلند استناد شده بود، دادگاه تجدیدنظر به وظیفه تضمین حقوق مندرج مواد ۲ و ۸ کنوانسیون اروپایی برای حمایت از انسان متوسل شد. حقوق و آزادی‌های اساسی، بر این اساس دولت را ملزم می‌کند که اقدامات مشخصی را برای جلوگیری از نقض آتی منافع فردی محافظت‌شده انجام دهد.

۳. تأثیر دعاوی قضایی بر میزان اثربخشی رژیم بین‌المللی

تغییرات آب و هوایی

موضوع جالب دیگر از منظر حقوقی، اهمیت قانونی دعاوی تغییرات آب‌وهوایی است. آیا پرونده‌های مربوط به تغییرات آب‌وهوایی در دادگاه‌های ملی مکمل چارچوب حقوقی بین‌المللی است یا به‌عنوان «شکاف» برای شکست قانون‌گذاری در حقوق بین‌الملل یا قوانین ملی عمل می‌کند؟ هدف از این بخش ارائه نمای کلی از کارکردها و محدودیت‌های دعاوی قضایی در تأثیرگذاری بر اثربخشی رژیم بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی است. در زمینه تغییرات اقلیمی، طرح دعاوی قضایی در

دولت‌ها غیر الزام‌آور در نظر گرفت و بنابراین مربوط به تصمیم دادگاه نیست. اما به‌وضوح بیان نشده است که آیا محتوای موجود برای حالت‌دهنده الزام‌آور است یا خیر. با این حال، نه تنها محتوای اسناد مشارکت ملی ممکن است بر دعاوی داخلی تأثیر بگذارد، بلکه بر روی تعهدات رویه‌ای در مورد تهیه اسناد مشارکت ملی و مقررات غیر الزام‌آور در مورد استراتژی‌های بلندمدت هم می‌تواند تأثیرگذار باشد (بند ۱۹ ماده ۴) و باعث ایجاد انگیزه برای طرح دعوی حقوقی گردد. اقدام بلندمدت اقلیمی آلمان تا سال ۲۰۵۰ و اهداف کوتاه‌مدت آن و پیوند آن‌ها با اهداف کلی کنترل دمای توافقنامه پاریس، در ایجاد کار کشاورزی خانوادگی و اقدام به برنامه صلح سبز، موجب برخی انتقادات در بین صاحب‌نظران آلمانی گشت، مهم‌ترین استدلال این بود که با فراتر رفتن از بودجه کربن ملی، قوانین کشور نقض می‌گردد.

۲.۲.۲. هدف خود تحمیلی و الزام‌آور قانونی آن

با توجه به الزام در شفافیت اقدامات و اهداف دولت، تحت موافقت‌نامه پاریس، می‌توان بیان نمود که سازمان‌های غیردولتی و افراد غیردولتی قادر هستند به نظارت بر رفتار دولت و انجام اقدامات سیاسی یا قانونی برای راه‌اندازی فرآیندهای نظارتی یا اجرایی. در پرونده‌ای که در دادگاه‌های هلند به جریان افتاد به‌منظور اثبات اینکه دولت هلند وظیفه مراقبتی لازم را رعایت نکرده است، سریعاً تمامی شاکیان اساساً به شفافیت اقدامات دولت، همراه با رضایت آن برای اهداف بلندپروازانه در سطح بین‌المللی تکیه کردند (۲۰). طبق ماده ۱۳ این اقدام باعث می‌گردد به‌طور بالقوه امکان ارزیابی قضایی بیشتر از اجرای اسناد مشارکت ملی با توجه به اهداف توافقنامه پاریس فراهم گردد. علاوه بر این، دادگاه‌های داخلی عموماً پذیرای پیروی از دستورالعمل‌های استاندارد مورد توافق در توافقنامه پاریس هستند و آن‌ها را در قوانین ملی اعمال می‌کنند. طبق تفسیری از قوانین ملی منطبق با این توافقنامه، دادگاه تامسون علیه وزیر مربوط به مسائل تغییرات آب‌وهوا بر این باور است که بررسی اهداف کاهش در پرتو بهترین اطلاعات علمی جدید طبق قوانین داخلی «یک ملاحظات مرتبط اجباری است».

کلمبیا در پرونده دادگاه عالی کلمبیا اشاره نمود. به این ترتیب، توافقنامه پاریس فرصت‌های جدیدی را برای طرح دعاوی قضایی برای ایجاد ابزارهای حاکمیتی مکمل به وجود می‌آورد.

۳.۲. میزان شباهت هدف کلی، تقویت درونی سازی و رفع

نواقص

نارسایی و نقص در ساختار و طراحی توافقنامه پاریس شامل پیوندهای غیرقانونی بین هدف کلی جمعی و تلاش‌های فردی است. در حالی که در سطح بین‌المللی به‌عنوان جایگزینی برای یک تعهد قانونی قوی‌تر برای تعدیل هدف کلی طراحی شده‌اند. رویه‌هایی تسهیل‌کننده به جهت «ترویج مطابقت با مفاد توافق‌نامه» (ماده ۱۵) برای کمک به این هدف وجود دارد. با این حال، هیچ اجباری برای بررسی کفایت یک سند مشارکت ملی وجود ندارد (۲۵). تصمیمات دادگاه‌های ملی می‌توانند انگیزه مؤثری را فراهم کنند و در نتیجه مکانیسم‌های موجود را تکمیل کنند. این لزوماً مستلزم آن نیست که دادگاه‌ها از استدلال متقاضیان پیروی کنند و دولت‌ها را وادار کنند تا تلاش‌های فردی خود را در راستای هدف جمعی دمای هوا تنظیم کنند (۲۶). دعاوی قضایی می‌توانند با افزایش آگاهی عمومی و بسیج سازمان‌های غیردولتی برای به چالش کشیدن سیاست‌های اقلیمی و با ایجاد انگیزه‌ای برای بازنگری دولت در مورد کفایت اهداف یا اقدامات، اثرات شدیدی ایجاد نمایند (۲۷). حتی اگر دادگاه‌ها دعاوی در رابطه با کاهش شدید دما را به خاطر مصلحت دولت رد کنند، آگاهی به قطع ارتباط احتمالی بین این اهداف و اهداف توافقنامه پاریس می‌تواند از قبل به ساده سازی بهتر این امر کمک نماید. با توجه به اصول ماهوی حقوق بین‌الملل، استدلال شده است که آن‌ها به‌شدت به اجرای دادگاه‌های ملی وابسته هستند و احتمالاً تا زمانی که در مورد پرونده‌ای در دست قضات ملی اعمال نشوند، به‌عنوان یک «قاعده بی اثر» باقی خواهند ماند (۲۸). همچنین دیده شده است که اجرای قوانین بین‌المللی محیط‌زیست، با اعمال آن‌ها در یک مورد فردی و با ایجاد اثر بازدارنده و با گنجاندن اصول و استانداردهای بین‌المللی در قوانین داخلی، بیشتر شده است. همچنین آن‌ها یک طراحی اصولی از استانداردها و انتظارات

دادگاه‌های داخلی می‌توانند مکمل توافقنامه‌های بین‌المللی مختلف باشد و می‌تواند پیشرفت در جهت اهداف جمعی رژیم را افزایش دهد، همچنین می‌تواند فرآیندهای داخلی سازی را آغاز کند یا از آن حمایت کند و به جنبه‌هایی می‌پردازد که در توافقنامه پاریس پیش‌بینی شده‌اند، اما نمی‌توانند در عرصه بین‌المللی بیشتر محقق شوند. دعاوی می‌توانند به حفظ پیوند بین استانداردهای بین‌المللی تحت رژیم تغییر اقلیم و سیاست‌ها و قوانین داخلی کمک کنند و از این طریق به هماهنگ‌سازی استانداردها و رویکردهای بین‌المللی و ملی در سراسر جهان کمک نمایند (۲۲).

۳.۱. کارکرد دعاوی قضایی

کارکرد اصلی دعاوی قضایی راهبردی، پاسخگویی به شکاف‌های حاکمیتی در اشکال گوناگون است. قانون‌گذاری و اجرای ناکافی توسط دولت‌ها با توجه به تغییرات آب‌وهوایی، تلاش طولانی برای تصویب معاهداتی برای موفقیت در پروتکل کیوتو، الهم‌بخش راه حل‌های نوآورانه در سطوحی غیر از سطح بین‌المللی و در نهادهایی غیر از نهادهای کنوانسیون سازمان ملل درباره چارچوب تغییر اقلیم بوده است. بلافاصله پس از پروتکل کیوتو، بسیاری از کشورها در مواجهه با نقص‌های توافقنامه در خصوص مشارکت ناکافی از تعهدات کاهش، در سطح ملی نگران اجرای آن بودند (۲۳). تغییرات آب‌وهوایی نشان می‌دهند که شکست نظارتی در مواجهه با یک تعهد دوم ناکافی که تحت پروتکل کیوتو بوده، منجر به دعاوی داخلی باهدف همسویی سیاست داخلی با پیشرفت دانش در مورد فوریت مشکل و توافقات اخیر در سطح بین‌المللی شده است. این رویکرد می‌تواند گسترده باشد و به اقدامات قانونی اساسی نیاز داشته باشد، یا زمانی که تعدیل‌های خاص موردنیاز ابزارهای حکومتی است، محدود شود. پرونده‌ها می‌توانند تصمیم دولت را شکل دهند (۲۴). برخی از دادگاه‌ها در مورد ایجاد نهادها یا فرآیندهای پویا برای کمک به اجرای بیشتر و همچنین توسعه سیاست‌ها حکم داده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان به ایجاد کمیسیون تغییر اقلیم و بعداً یک کمیته دائمی تغییر اقلیم و الزام به ایجاد یک میثاق بین‌نسلی برای زندگی در آمازون

مورد توافق بین‌المللی را تنظیم می‌نمایند. این‌ها باید در حاکمیت داخلی مورد استناد قرار بگیرند و در نهایت اجرا گردند. در حالی که این ممکن است در درجه اول وظیفه قانون‌گذاران باشد، دادگاه‌های داخلی می‌توانند با «مسئول نگه‌داشتن دولت‌های خود و ... اطمینان از اینکه ... به تعهدات اثر عملی و قابل اجرا داده می‌شود» کمک کنند. پتانسیل اجرایی پنهان چارچوب شفافیت می‌تواند تا حدی در رسیدگی‌های حقوقی محقق شود (۲۹). علاوه بر این، دادگاه‌های ملی با ارجاع به استانداردهای غیر الزام‌آور تعیین شده توسط توافق‌نامه و مقررات ملی، به تقویت مشروعیت آن استانداردها کمک می‌کنند. علاوه بر عملکرد بازدارنده بالقوه دعاوی داخلی در غیاب مکانیسم انطباق مؤثر در سطح بین‌المللی، دعاوی داخلی ممکن است (۳۰) به نقص دیگری در توافقنامه پاریس نیز بپردازد. اگرچه توافقنامه بین‌المللی ورشو در مورد ضرر و زیان را در ماده ۸ خود مطالبی را بیان نموده، اما به‌صراحت از ارائه مبنایی برای مسئولیت و غرامت خودداری کرده است. تعهدات مربوط به بازپرداخت خسارات دولت‌ها و بازیگران خصوصی که نمی‌توانند توسط حقوق بین‌الملل ایجاد شوند، می‌توانند در دادگاه‌های داخلی تعیین شوند و با چارچوب حاکمیتی تغییر اقلیم مرتبط گردند (۳۰).

نتیجه‌گیری

پدیده تغییرات آب و هوایی یکی از مسائل محیط زیستی ناشی از توسعه اقتصادی و صنعتی دو قرن اخیر است. تغییرات اقلیمی از دیدگاه بسیاری از دانشمندان، پدیده طبیعی است که در مدت زمان طولانی رخ می‌دهد. تأثیر فعالیت‌های بشر نیز باعث تشدید اثرات پدیده تغییرات اقلیمی، شدت روند این تغییرات و تغییر زمانی این پدیده نظیر بارش می‌گردد. جنبه‌های مدیریتی توافقنامه پاریس ممکن است چیزی بیش از چند تعهد الزام‌آور قانونی را تنها با میزان انطباق متعادل نشان دهد. به نظر می‌رسد اگر از منظر دعاوی داخلی، قوانین بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی را مورد بررسی قرار دهیم، بسیار مؤثرتر باشد. این که قانون چگونه می‌تواند به مسائل پیچیده‌ای همچون تغییرات آب‌وهوایی پاسخ دهد، بستگی به عملکرد قانون در سطوح مختلف دارد. این

دیدگاه با ایده نقش مرکزی اما محدود حقوق بین‌الملل مطابقت دارد. به‌موجب این ایده، حقوق بین‌الملل یک سیستم ارزشی یکپارچه است که چارچوبی برای مرحله اقدام و نظارت فراهم می‌نماید. در عین حال، حقوق بین‌الملل یک مکانیسم چندوجهی و تکمیلی هم می‌باشد که مستلزم دخالت مستقیم بازیگران غیردولتی است. از آنجایی که بررسی سیاست آب‌وهوا در سطح ملی احتمالاً مستقیماً به سطح بین‌المللی سرایت می‌کند، در نتیجه طراحی و ساختار سند تعهدات ملی یک بازنگری کارآمد از دادگاه است و چنین سیاستی به نفع مشارکت جامعه مدنی می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر حق دسترسی به عدالت را با مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری در مورد مسائل اقلیمی در سطوح ملی و بین‌المللی مرتبط می‌کند و همچنین نقش اضافی را برای بازیگران خصوصی در چارچوب حکمرانی فراهم می‌نماید. سهم قابل توجهی از مشکل در دستیابی به کاهش مؤثر تغییرات آب‌وهوا در این واقعیت نهفته است که اسناد بین‌المللی قبلی نتوانستند اقدامات داخلی اساسی را در مقیاس جهانی ایجاد کنند. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که مشکل به همان اندازه که با مسئله «الزام‌آوری» ابزارهای بین‌المللی مرتبط است، با مسئله تعدیل پویا و کافی اهداف نیز ارتباط دارد. ابزار حقوقی و پتانسیل موجود در توافقنامه پاریس نسبت به پروتکل پیشین خود، پروتکل کیوتو، به‌طور قابل توجهی بیشتر است. تعامل پویا بین دعاوی قضایی داخلی و توافقنامه پاریس ممکن است کارایی کلی هر دو رژیم را بهبود بخشد. به عبارت دیگر از یک‌سو، بررسی ساختار و مفاد قرارداد پاریس مسیرهایی را نشان می‌دهد که در حال حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرند یا می‌توانند در دعاوی قضایی بیشتر مورد بررسی قرار گیرند و از سوی دیگر، دعاوی قضایی می‌توانند به توافقنامه پاریس با توجه به اجرا و پی‌شرف به سوی اهداف کلی کمک کرده و مکمل آن باشند. بنابراین ممکن است بیش از یک دیدگاه در مورد قانون تغییرات آب‌وهوا ارائه شود. از آنجایی که این قانون در سطوح مختلف عمل می‌کند، رویکرد «مشترک» پیشنهادی، به پیامدهای حمایت متقابل یا به مکمل بودن ابزارهای قانونی مربوط می‌شود.

- 37-67.
10. Setzer, J. & Byrnes, R, 2019, 'Global Trends in Climate Change Litigation: 2019 Snapshot', Policy Report.
 11. Ganguly, G. & Setzer, J. & Heyvaert, V, 2018, 'If at First You Don't Succeed: Suing Corporations for Climate Change', *Oxford Journal of Legal Studies*, Vol. 38, No. 4, pp. 841-68, at 843.
 12. Ekaradt, F. & Wieding, J. & Zorn, A, 2018, 'Paris Agreement, Precautionary Principle and Human Rights: Zero Emissions in Two Decades?', *Sustainability*, Vol. 10, No. 8, pp. 1-15, at 3.
 13. Burns, W.C.G. & Osofsky, H.M, 2009, 'Overview: The Exigencies that Drive Potential Causes of Action for Climate Change', in H.M. Osofsky & W.C.G. Burns (eds), *Adjudicating Climate Change: State, National, and International Approaches*, Cambridge University Press, pp. 1-27, at 20.
 14. Duyck, S, et al., 2018, 'Human Rights and the Paris Agreement's Implementation Guidelines: Opportunities to Develop a Rights-based Approach', *Carbon & Climate Law Review*, Vol. 12, No. 3, pp. 191-202, at 191.
 15. Mayer, B, 2018, 'International Law Obligations Arising in relation to Nationally Determined Contributions', *Transnational Environmental Law*, Vol. 7, No. 2, pp. 251-75, at 259-62.
 16. Nollkaemper, A, 1998, 'Judicial Application of International Environmental Law in the Netherlands', *Review of European Community and International Environmental Law*, Vol.7, No. 1, pp. 40-6.

References

1. Bodansky, D & Brunnée, J & Rajamani, L, 2017, *International Climate Change Law*, Oxford University Press, pp. 249-50.
2. Gupta, J, 2007, 'Legal Steps Outside the Climate Convention: Litigation as a Tool to Address Climate Change', *European Community & International Environmental Law*, Vol. 16, No. 1, pp. 76-86, at 78.
3. Carnwath, L.R, 2016, 'Climate Change Adjudication after Paris: A Reflection', *Journal of Environmental Law*, Vol. 28, No. 1, pp. 5-9, at 9.
4. Daly, E. & May, J.R. (eds), 2018, *Implementing Environmental Constitutionalism: Current Global Challenges*, Cambridge University Press, pp. 84-99, at 87 and 93-8.
5. Jordan, A, 2018, *Governing Climate Change: Polycentricity in Action?* Cambridge University Press, pp. 29-46, at 31.
6. Rajamani, L, 2016, 'Ambition and Differentiation in the 2015 Paris Agreement: Interpretative Possibilities and Underlying Politics', *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 65, No. 2, pp. 493-514, at 498.
7. Bodansky, D. & Brunnée, J, 1998, 'The Role of National Courts in the Field of International Environmental Law', *Review of European Community & International Environmental Law*, Vol. 7, No. 1, pp. 11-20.
8. Schwartz, J, 2010, 'Courts as Battlefields in Climate Fights', *The New York Times*.
9. Peel, J. & Osofsky, H. M, 2018, 'A Rights Turn in Climate Change Litigation?', *Transnational Environmental Law*, Vol. 7, No. 1, pp.

- Litigation', *Climate Law*, Vol.1, No. 1, pp. 3–29, at 5.
25. Peel, J. & Lin, J, 2019, 'Transnational Climate Litigation: The Contribution of the Global South', *American Journal of International Law*, Vol. 113, No. 4, pp. 679–726, at 695-700.
26. van Asselt, H, 2016, 'The Role of Non-State Actors in Reviewing Ambition, Implementation and Compliance under the Paris Agreement', *Climate Law*, Vol. 6, No. 1-2, pp. 91–108.
27. Verschuuren, J, 2019, 'The State of the Netherlands v Urgenda Foundation: The Hague Court of Appeal Upholds Judgment Requiring the Netherlands to Further Reduce Its Greenhouse Gas Emissions', *Review of European, Comparative & International Environmental Law*, Vol. 28, No. 1, pp. 94–8, at 98.
28. Voigt, C, 2016, 'The Paris Agreement: What Is the Standard of Conduct for Parties?', *Questions of International Law online articles*, Vol. 26, pp. 17–28, at 21–2.
29. Wolfrum, R, 1998, Means of Ensuring Compliance with and Enforcement of International Environment Law, *Collected Courses of The Hague Academy of International Law*, Vol. 272, p. 106.
30. Zahar, A, 2017, 'A Bottom-Up Compliance Mechanism for the Paris Agreement', *Chinese Journal of Environmental Law*, Vol. 1, No. 1, pp. 69–98.
17. Rajamani, L. & Brunnée, J, 2017, 'The Legality of Downgrading Nationally Determined Contributions under the Paris Agreement: Lessons from the US Disengagement', *Journal of Environmental Law*, Vol. 29, No. 3, pp. 537–51, at 547–8.
18. Sands, P, 2016, 'Climate Change and the Rule of Law: Adjudicating the Future in International Law', *Journal of Environmental Law*, Vol. 28, No. 1, pp. 19–35.
19. van Asselt, H, 2016, 'International Climate Change Law in a Bottom-Up World', *Questions of International Law online articles*, Vol. 26, pp. 5–15, at 7.
20. Frowein, J.A, 1996, 'The Implementation and Promotion of International Law through National Courts', in *International Law as a Language for International Relations, Proceedings of the UN Congress on Public International Law*, New York, NY (US), Kluwer Law International.
21. Klein, D.R, 2017, *The Paris Climate Agreement on Climate Change: Analysis and Commentary*, Oxford University Press, pp. 131–40, at 138.
22. Koh, H.H, 1997, 'The New Sovereignty: Compliance with International Regulatory Agreements', *American Journal of International Law*, Vol. 91, No. 2, pp. 389– 91, at 391.
23. Lin, J, 2012, 'Climate Change and the Courts', *Legal Studies*, Vol. 32, No. 1, pp. 35–57, at 38.
24. Osofsky, M.H, 2010, 'The Continuing Importance of Climate Change